



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۹ بهمن ۱۳۸۹
۱۸ فوریه ۲۰۱۱

خالد حاج محمدی
۲۲ بهمن و مدافعان
ریاکار انقلاب مصر

سالروز انقلاب ۵۷ ایران امکانی را برای جناحهای مختلف جمهوری اسلامی، بوجود آورد تا ریاکارانه خود را مدافع میلیونها انسانی بدانند که علیه حکومتهای فاسد و جنایتکار حاکم بر مصر و تونس و... به میدان آمده اند و تا کنون موفقیت‌های بزرگی را کسب کرده اند.

انقلاب در مصر و تونس به کل خاورمیانه سرایت کرده است. دولت‌های مرتجع منطقه یکی پس از دیگری صدای انقلاب مردم را میشنوند، و با وعده و وعید در تلاشند علیه آن سدی بینند. در این منت علاوه بر تونس و مصر در الجزیره، اردن، یمن، بحرین، لیبی، عراق، کویت، عربستان سعودی، سوریه، و... در مقابل گسترش اعتراضات و انعکاس انقلاب مصر و تونس، شاهد اقداماتی از جانب سران مرتجع این دولتها در جهت راضی کردن مردم و تأمین مطالباتی کوچک هستیم، تا بتوانند دامنه اعتراضات را کنترل و مانع پائین کشیدن دولتهای فاسد خود شوند.

اما این تحولات میتواند به ایران هم سرایت کند، به همین دلیل سران جنایتکار جمهوری اسلامی در تلاش اند، بر انقلاب مصر و تونس و تحولات سایر کشورهای خاورمیانه، جامه اسلامی ببوشاند، آن صفحه ۲

اطلاعیه حزب حکمتیست

عروج مجدد جنبش سبز را پذیرید!

"شورای هماهنگی راه سبز امید" فراخوان تظاهراتی برای روز یکشنبه اول اسفند ۸۹ در تهران و دیگر شهرهای ایران صادر کرده است. در این فراخوان آسمان و ریسمان به هم بافته شده و دست به

دفاع از انقلاب مصر و

تونس، علیه احزاب حاکم

کردستان عراق

مصابحه کمونیست هفتگی با محسن کریم از رهبری حزب کمونیست کارگری کردستان

کمونیست هفتگی: دیروز و امروز ۱۶ و ۱۷ فوریه، شاهد تظاهرات مردم در شهر سلیمانیه هستیم. ماجرا از چه قرار

حزب حکمتیست

۸ مارس امسال، باید از تجربیات ناکونوی پیاموزد

هشت مارس امسال مصادف است با موج انقلابات در کشورهای عرب زبان در شمال آفریقا و خاورمیانه. انقلاباتی که برای خلاصی از حاکمیت دولتهای فاسد، مستبد و سرکوبگر براه افتاده است، و در سراسر جهان و از جمله در ایران موجی

آذر مدرسی

مصر ادامه انقلاب یا سترون

کردن آن

با رفتن مبارک انقلاب مصر وارد فاز جدیدی شد. نوره دیگری از کشمکشها و جدال بین انقلاب و ضد انقلاب در مصر آغاز شده است. به روشنی میشد دید، که رفتن مبارک اولین گام در پیروزی انقلاب مردم مصر و در عین حال سرآغاز جدالهای بعدی در جامعه خواهد بود. جدال بر سر آینده این انقلاب، با همه پیچیدگی های خود. تعمیق و گسترش انقلاب یا سترون کردن آن، دو سیر در مقابل انقلاب در مصر است.

ضد انقلاب زخم خورده، با درس گیری از انقلابات دیگر، و بویژه با درس گیری از انقلاب ۵۷ ایران که آخرین انقلاب توده ای قرن بیست بود و تأثیرات جدی بر جغرافیای سیاسی جهان و موقعیت غرب

کارگران جهان متحد شوید!

صادق"، "برای حمایت قاطع از مواضع رهبران جنبش آقایان میر حسین موسوی و مهدی کروبی" و "همبستگی با هموطنان کرد در پاسداشت خون دو عزیز ایرانی شیعه و سنی..." به خیابان بیابند!

جنبش ارتجاعی سبز در فراخوان تظاهرات ۲۵ بهمن تلاش کرد تا خود را همسنگر انقلابات کارگران و مردم آزادیخواه تونس و مصر و کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نشان داده، خود را با این انقلابات تداعی کرده صفحه ۴



و جوانان و آزادیخواهان منطقه به خروش آمدند.

موجی از ناراضیاتی بر علیه بیکاری که در میان نسل جوان بسیار صفحه ۴



موج این انقلابات همه مردم جهان، از اروپا و آمریکا تا نور افتاده ترین نقاط جغرافیای امروز جهان، را نسبت به قدرتشان برای تغییر جهان در صفحه ۳

در خاورمیانه گذاشت، تاکتیک جدیدی برای خاموش کردن شعله انقلاب مصر و سلسله انقلابات جاری در پیش گرفته است. امروز جبهه ضد انقلاب از آمریکا و ارتش مصر، تا کل بورژوازی مصر و احزاب ناسیونالیست و اسلامی آن، تلاش میکنند سوت پایان انقلاب را به صدا در آورند. تلاش میکنند رفتن مبارک را پایان انقلاب بنامند و بطور "مسالمت آمیز"، انقلاب را عقیم و مردم را به خانه بفرستند.

یکی از درسهای انقلاب ایران برای جبهه ضد انقلاب، جلوگیری از ضرورت بکارگیری ارتش در سرکوب انقلاب است. تجربه انقلاب ۵۷ به بورژوازی نشان داد که راههای کلاسیک سرکوب خونین و "به مخاطره انداختن" هست و نیست حکومتها، دیگر جوابگو نیست. نشان داد سرکوب عریان و خشن مردم، کل ماشین دولتی، شاهنشاه، رئیس جمهور و دستگاه سرکوب آن، را هدف خشم انقلابی مردم قرار میدهد، و میدان را

خالد حاج محمدی

اسالو در زنجیر،

موسوی در حصر

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

۲۲ بهمن و مدافعان ریاکار ...

انقلابات را نتیجه اشاعه اسلام و آلترناتیو اسلامی در مقابل سیستمهای حاکم جا بزنند. این تردستی در مقابل موج تحولات انقلابی در خاورمیانه راه به جایی نمی برد. اسلامی نامیدن و خطر اسلامی شدن کشورهای مصر و تونس و... که تا کنون از جانب جبهه ضد انقلاب دنبال شده است، تلاش مهندسی شده سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی دول غربی و اسرائیل، و در بوق و کرنا کردن آن توسط میبدیای فاسد غرب، برای سد کردن تحولات انقلابی و سر پا نگه داشتن دولتهای فاسد حاکم بود که نوامی نیلورد. تا جایی که به جمهوری اسلامی برگردد، لباس اسلامی پوشاندن بر این تحولات، تلاشی برای تأمین جا پائی برای گروههای تروریست و اسلامی دست ساز رژیم ایران است که در این اتفاقات حتی اسمی از آنان در میان نیست و حاشیه ای تر از آنند که بتوانند آینده انقلاب مصر و تونس و... را تهدید جدی کنند. از طرف دیگر اعلام دفاع جمهوری اسلامی از مردم معترض، نگرانی از سمپاتی عمومی مردم ایران به این انقلابات و عکس العمل جمهوری اسلامی به امپواری و اعتماد به نفسی است که در نتیجه این تحولات در میان مردم ایجاد شده است.

در این میان جناح سبز جمهوری اسلامی و همه نیروهای مدافعش، با سو استفاده از احساس همسرنوشتی مردم ایران با انقلاب در کشورهای عربی، در تلاشند جنبش خود را زنده کنند، در تلاشند دفاع مردم ایران از مردم مصر و تونس را زیر چتر سبز جمع کنند. فراخوان رهبران سبز به مردم ایران در ۲۵ بهمن و اعلام اینکه به "دفاع از مردم مصر" در راهپیمایی آنها شرکت کنند، دامی دیگر برای فریب مردم و کشاندن آنها زیر پرچم سبز بود. سبز از نظر خود فرصتی طلایی یافته بود که مردم معترض در ایران، و سمپاتی و احساس همسرنوشتی آنها را به نام دفاع از انقلاب مصر، به کیسه خود بریزد و در مقابل رقیب خود در حاکمیت خونمائی کند.

در این میان طیف وسیعی از احزاب و جریانات اپوزیسیون، زیر بیرق سبز صف بسته و یکی بعد از دیگری مردم را خطاب قرار دادند که در روز ۲۵ بهمن به میدان بیایند و با انقلاب مصر و تونس "همبستگی" اعلام کنند. فراخوان ۲۵ بهمن موسوی و کروبی و نیز مثل فراخوان ۲۲ بهمن جناح حاکم جمهوری اسلامی، تلاش بخشی از بورژوازی ایران بود تا احساس و سمپاتی به حق مردم از انقلاب مصر را

با تحمیق مردم و حقه بازی، در خدمت پیشبرد جنگ و جدال جناحی خود قرار دهند. تا کنون و در طیف سبز و کل ناسیونالیسم ایرانی طرفدار جنبش سبز، تلاشی حقیرانه در جریان است که انقلاب مصر و تونس را ادامه تحركات سبز و اعتراضات بعد از انتخابات سال ۸۸ بنامند. اکنون و بنیال ۲۵ بهمن کل این طیف با راست و چپ آن در ستایش خونمائی جنبش سبز در ۲۵ بهمن، با بیرق و عناوین مختلف همان احکام را تکرار میکنند. مگر کسی با ذره بین بتواند تفاوتی میان احکام موسوی، کروبی، تحکیم وحدت با احکام مشروطه خواهان، اکثریت، حزب توده، حزب کمونیست کارگری ایران، راه کارگر، سازمان فدائیان خلق، رضا مقدم - ایرج آذرین، سازمان زحمتکشان، اتحاد جمهوریخواهان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، جبهه ملی، جنبش جمهوریخواهان دمکراتیک و لائیک و دهها حزب و جریان و دسته دیگر در این زمینه پیدا کند. اینها اعتراض به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری و جنبش "رای من را پس بده" سبز را، با انقلاب مصر برای رهایی از یکی از فاسدترین و مستبدترین رژیمهای دنیا از یک جنس میدانند و هر کس به صورتی به فراخوان موسوی و کروبی لبیک گفته است. و حتی اگر فراخوانی نداده اند، اعتراضات ۲۵ بهمن را تحولی انقلابی و تحرکی از جنس انقلاب مصر نام گذاشته اند.

قرینه سازی و هم جنس کردن انقلاب مصر و تونس و تحولات انقلابی در کشورهای عربی با جنبش سبز، چیزی جز مسخ کردن آن تحولات و ارزان فروشی آن به سبز و فریب مردم انقلابی در ایران نیست. هیچ تفاوت ماهوی میان تلاش احمدی نژاد که تحولات مصر و تونس را ادامه انقلاب اسلامی میدانند، با تلاش جنبش سبز که آن را از جنس سبز مینامد وجود ندارد. این قرینه سازی به هر دلیلی و از جانب هر جریان و کسی صورت بگیرد، از همان جنس و تلاشی است که امروز کل سران دولتهای عربی و دولتهای غربی برای مسخ آن در دستور خود گذاشته اند.

یک درس مهم تجربه تا کنونی انقلاب مصر و تونس اهمیت درک و شناختن جنبش های ارتجاعی و نحوه برخورد آنها با این تحولات است. اگر انقلاب در مصر و تونس پیمایی برای مردم انقلابی و طبقه کارگر ایران دارد، اهمیت شناختن جریانات ریاکار و فاسدی است که به اسم انقلاب و به اسم دفاع از مردم انقلابی، تیشه به ریشه اهداف انقلابی آنان میزنند. فریب نخوردن در

مقابل ریاکاری ضدانقلاب حاکم ایران و "کارگر" پناهی پوپولیستی، شارلاتانی چون احمدی نژاد و جنبش ارتجاعی سبز، از تجارب مهم این تحولات است. تجربه تا کنونی انقلاب مصر و تونس و انقلابیون این کشورها برای طبقه کارگر ایران، اهمیت اتحاد صفوف کارگران، اهمیت تشکل و بالا بردن خودآگاهی این طبقه و اهمیت تحزب سیاسی طبقه کارگر برای رهایی خود است. نگاهی به تحولات مصر و تونس با همه اقتضات تا کنونی آنها، جایگاه تحزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر و خالی بودن این مهم در دل این تحولات است. امروز کارگر آگاه مصری و تونسی در مقابل کل ارتجاع حاکم در این کشورها، در مقابل نقشه های شوم دول امپریالیستی و کل صف ضدانقلاب، که برای نبودن و خفه کردن انقلاب آنها به نام دفاع از آنها دهان باز کرده اند، ضعف اتحاد صفوف خود و اهمیت حزب کارگری و کمونیستی را روی میز دارد.

اگر امروز فضای کل خاورمیانه به یمن انقلاب مصر و تونس ملتهب است، اگر کاخ حاکمیت دولتهای مرتجع عربی یکی پس از دیگری ترک بر میدارد، اگر نسیم انقلاب مصر چون شبحی بر فضای خاورمیانه در گزار است، این برای طبقه کارگر ایران، فرصتی است که بر ضعفها و کمبودهای خود فایز آید. امروز کارگر کمونیست در ایران باید در فکر اتحاد و تشکل خود و در فکر بالا بردن خودآگاهی صفوف طبقه کارگر و ایجاد آمادگی برای جدالهای مهم پیش رو باشد.

اگر طبقه کارگر ایران بتواند در این فرصت بر ضعف و کمبودهای خود فایز آید، اگر کمونیسم در ایران بتواند پرچم و افق روشنی را در مقابل جنبش خود قرار دهد، اگر بتوان به تشنت در صف کمونیستهای طبقه کارگر در مهمترین مراکز تولیدی فایز آید، اگر بتوان درجه ای از اتحاد و تشکل طبقه کارگر را به بورژوازی تحمیل کرد، و اگر بتوان در این فرصت پرده از روی فریبکاری ضدانقلاب سیاه و سبز ایران برداشت و آنرا به خودآگاهی طبقه کارگر تبدیل کرد، طبقه کارگر ایران یک گام بزرگ به انقلاب کارگری و رهایی نزدیک شده است. بی شک اولین قدمهای چنین تحولی به گور سپردن کل حاکمیت جمهوری اسلامی و کل جناحهای سبز و سیاه آن است.

خالد حاج محمدی



اسالو در زنجیر،

موسوی در حصر

۲۲ بهمن منصور اسالو بنیال حمله قلبی به بیمارستانی در کرج منتقل و به تخت بیمارستان زنجیر شد. رفتار با اسالو نمونه گویای کینه و نفرت سیستمی است که امنیت و حاکمیت خود را در گرو زنجیر کردن حق طلبی کارگری و آزادیخواهی بشریت متمدن میداند. زنجیر کردن اسالو، درس عبرت بورژوازی ایران به حق طلبی و آزادیخواهی در این جامعه است. اسالو، موسوی و کربلی و... نیست، از رهبران نیروز جمهوری اسلامی و مخالفان کنونی جناح حاکم نیست، که در خانه خود حصر شود و صف راست و چپ ناسیونالیسم ایرانی و دول غربی برای اعتراض به حق کشی و نقض حقوق این "مصلحین و ناجیان" جنبش تودها و انقلاب دست و پا بشکنند و دنیا را روی سر بگذارند. اسالو نمایند اعتراض طبقه ای است که زنجیر کردن و خفه کردن اعتراض او نیاز ادامه سیستمی است که نگهداشتن آن امر همه این مصلحین، همه این سبز پوشان و همه کفن پوشان انقلاب سبز است.

تلاش برای آزادی اسالو، مددی، شهبلی، رضا رخشان و... امر جنبشی است که برای خفه کردن صدای اعتراضش، رهبرانش را به گروگان گرفته و زنجیر میکنند. تلاش برای آزادی این فعالین و هر زن و مرد و جوان آزادیخواهی بر دوش جنبش آزادیخواهان در ایران است.

طبقه کارگر ایران باید خواست آزادی اسرای خود از چنگ جمهوری اسلامی را در راس هر اعتراض و مبارزه خود قرار دهد.

رادیو پرتو صدای رادیکال طبقه کارگر

ساعت پخش رادیو پرتو جمعه ها

۱۸ تا ۲۰ به وقت لندن

۱۹ تا ۲۱ به وقت اروپای مرکزی

۲۱،۳۰ تا ۲۲،۳۰ به وقت ایران

شما می توانید در ایام هفته شنونده تکرار برنامه در این ساعت باشید

www.radiopartow.com/wp/

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

۸ مارس امسال، باید از ...

جهت منافع اکثریت مردم جهان خوشبین و امیدوار کرده است. انقلابی که مستقل از سرانجامشان تا همین امروز شرایط بسیار مناسبی برای به حرکت در آمدن همه جنبشهای اجتماعی انسانی و مترقی، فراهم کرده است.

اعتماد و خوش بینی حاصل این انقلابات شامل همه مردم جهان، همه قربانیان محرومیت و تبعیض و فقر و نابرابری، و از جمله شامل مردم ایران هم شده است. از بازتابهای این خوش بینی در میان مردم ایران، امید و باور به قدرت خود، برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و تغییر ساختار سیاسی مختق، و مبتنی بر بی حقوقی مطلق و آپارتاید جنسی و ضد زن است. در ایران، حاکمیت رسمی مذهب و اسلام در قدرت سیاسی، سلطه قوانین ارتجاعی اسلام بر مناسبات اجتماعی و فرهنگی مردم، حاکمیتی که یک رکن مهم آن زن ستیزی و سرکوب زنان است، هر نوع گشایش سیاسی - اجتماعی، و هر نوع مبارزه علیه سیستم حکومتی، به مسئله زن گره خورده است. دلیل این حقیقت نیاز سرمایه در جامعه ای است که تا همین سود به بی حقوقی زنان گره خورده است. زن خانه دار، زن کارگر، زن بیکار به مثابه بخشی از ارتش ذخیره کار، منبع سود و ابزار پلئین نگهداشتن ارزش کل نیروی کار طبقه کارگر ایران است. در ایران نیز حل پایه ای ستمکشی زن به رهائی جامعه و به رهائی طبقه کارگر گره خورده است. امری که به روشنی بر دوش جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. از همین رو است که جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن، برای خفه کردن هر صدای آزادیخواهی در جامعه، زنان را در ابعاد اجتماعی مورد تعرض قرار داده است. اگر امروز بخشی از خود حاکمیت، بخش "مورد غضب قرار گرفته حکومت"، برای کسب اعتبار ناچار است از جمله بنام "حق زن" پا به میدان بگذارد، تنها بیابگر جایگاه مسئله زن در رابطه مردم و حکومت در ایران است.

هشت مارس امسال جنبش رهایی زن، که از قوی ترین جنبشهای اجتماعی سراسری ایران و از ارکان انقلاب آتی ایران است، میتواند و باید بنام خود و با خواستههای ماگزیمال خود، به میدان بیاید. همانگونه که جنبش دمکراتیک

در مصر و تونس به نام خود به میدان آمد. جنبش احقاق حق زن در ایران، یکی از انقلابی ترین، پرطیش ترین و قدرتمند ترین جنبشهای اجتماعی در ایران است که، اگر با خواستههای خود به میدان بیاید، میتواند مبشر تغییرات و بهبودهایی به مراتب عظیم تر از مصر و تونس باشد. انقلاب ایران میتواند تداوم انقلاب مصر و تونس و سایر کشورهای غرب زبان باشد، اگر

جنبشهای اجتماعی آن، و از جمله جنبش برای طلبانه زنان، مستقلا با خواستههای خود، به میدان بیاید. خواستههایی که دوندل از کودکان و جوانان در ایران هر روز و هر لحظه در زندگی خصوصی و اجتماعی آن را فریاد زده اند.

خواستههایی که بر صدر آن، کوتاه شدن کامل دست مذهب از زندگی زنان و از زندگی مردم، جدایی نین از دولت، حذف مذهب از آموزش و پرورش، لغو حجاب اجباری بزرگسالان، لغو کامل حجاب کودکان، برابری کامل زن و مرد در تمام شمول زندگی خانوادگی، اجتماعی، و اقتصادی، بیمه بیکاری مکفی برای همه زنان و مردان بالای ۱۶ سال مستقل از وضعیت خانوادگی و تاهل، ممنوعیت هر گونه خشونت علیه زنان، آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و و آزادی همه اجتماعات و تشکل های صنفی، سیاسی و اجتماعی، قرار دارد.

تجربه دوسال گذشته، تجربه مصر و تونس، راه پیشروی جنبش های آزادیخواه در دنیای امروز را نشان میدهند. اگر امید و خوش بینی زنان و مردم ایران به تغییر و برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، امید و خوش بینی به رهایی زن را، با هر توجیه و برداشتی به بخشی از اپوزیسیون خود حکومت وصل کرد، تهران نه تونس و قاهره، که بغداد خواهد شد! اگر جنبش دفاع از حقوق زن و فعالین رادیکال زنان، هشت مارس امسال از اپوزیسیونی که هزار بار اعلام کرده است که خواستار اجرای "درست" قانون اساسی و حفظ نظام است فاصله نگیرند، نه تنها موفق خواهند شد مصر و تونس را به تهران بیاورند، که خود قربانی باندبازی دستجات اسلامی "تهاجمی" در قدرت و "مظلوم" در اپوزیسیون خواهند شد. دستجاتی که خواهان حفظ نظام اند و ظرفیت تبدیل ایران به عراق را دارند. همزمان این تجارب بار دیگر در ایران نشان داد که رهائی زنان در ایران مستقیما امر طبقه کارگر و یکی از ارکان رهائی طبقه کارگر است. طبقه کارگر ایران نمیتواند خود را رها سازد اگر رهائی زنان یکی از مسائل جدی آن نباشد و جنبش رهائی زن در جامعه ای چون ایران بیش از همیشه بر دوش جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است.

هشت مارس امسال میتوان و باید، از تجربیات تاکنونی آموخت!

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد رهایی زن

حزب کمونست کارگری ایران -

حکمتیست

۲۸ بهمن ۱۳۸۹-۱۷ فوریه ۲۰۱۱

مصر ادامه انقلاب یا سترون...

ضدانقلاب استقبال کردند، ارتش را تا مرخص کردن مبارک خنثی نگاه داشتند، درست ترین تاکتیک و پاسخی بود که در مقابل ضدانقلاب دادند. اما این تنها تاکتیک، و تاکتیک درست انقلاب بود و باید آن را بعنوان تاکتیک روز نید. و در مقابل کسانی که میخواهند به اعتبار آن بر نقش و جایگاه ارتش پرده سترز بکشند، ایستاد. بسیار طبیعی است که در جامعه ای که ارتش همان ارتش پیشین، و مرکز قدرت و وسیله سرکوب است. استراتژیست های انقلاب مصر بی تردید به این امر واقف اند.

یکی از مهمترین درسهای انقلاب ۵۷ ایران برای کل بورژوازی، حفظ کل دستگاه سرکوب است. امروز سناریوی ضد انقلاب بورژوازی در مقابل انقلاب مصر، این است که ارتش، نه بعنوان بخشی از ماشین دولتی، بلکه بعنوان نهاد "مدافع انقلاب" و بعنوان نیروی تضمین کننده "پیشروی درست انقلاب"، کنترل اوضاع را بدست بگیرد. پروسه سترون کردن انقلاب و بنام انقلاب! سترون کردن انقلاب و فراهم کردن شرایطی که بتوان در آن سرکوب حتی الامکان "ارام"، "غیرخونین"، را تضمین کند و آنرا تحت عنوان "پیشروی انقلاب در راه درست"، به مردم معترض و انقلابی حقه کند.

در این پروژه ضدانقلابی اما، هیئت حاکمه و سران ارتش مصر و امریکا و غرب تنها نیستند و این کل سناریو مقابله با انقلاب نیست. کل جنبش بورژوازی عرب، اینبار در قامت اپوزیسیون، پشت این پروژه است. اعلام پیروزی کامل انقلاب و دعوت به آرامش، وعده مذاکرات پشت پرده با باقیمانده هیئت حاکمه ارتجاعی، دامن زدن به امید به پیروزی از طریق مذاکره با سران ارتش بدون وجود آوردن کوچکترین تغییراتی در جامعه، بخش دیگری از سناریوی سترون کردن انقلاب است. پیروز اعلام کردن انقلاب در نیمه راه، خسته کردن مردم و وعده های توخالی دادن، تلاش در ایجاد تفرقه در میان مردم انقلابی، درس دیگری است که بورژوازی از انقلاب ۵۷ ایران گرفته است. امروز دیگر برای بورژوازی "غیرمنعطف" بودن، "سرسخت بودن" و "جنگ نهائی" را یکبارہ کردن، جوابگو نیست. سرکوب، در کنار مهار کردن، خسته کردن، و بازی دادن بخشهای دیگر بورژوازی در قدرت، سیاست امروز ضدانقلاب در مقابله با مردم انقلابی است.

قطعا کل این سیاستها، صف انقلاب را پولاریزه میکند! اما در غیاب یک نیروی کمونیستی و روشن بین این تجزیه میتواند تماما به نفع طبقه کارگر و مردم انقلابی تمام نشود! خنثی کردن این سیاست، و عقیم کردن تلاش

ضدانقلاب در سترون یا سرکوب این انقلاب، بر دوش نیروهای روشن بین و رادیکال و کمونیست مصر است. امروز مصر را نه موج تظاهراتی خبیانی که موج اعتصابات، در همه بخشهای جامعه، فرا گرفته است. کارگران، کارمندان دولتی، و حتی نیروهای پلیس، همه و همه برای رفاه بیشتر و اعتراض به فساد مالی، در بخشهای مختلف، به میدان آمده اند! بسیار طبیعی است که در جامعه ای که چهار درصد مردم آن با روزی کمتر از دو دلار زندگی میکنند، جامعه ای با اختلاف طبقاتی چشمگیر، اولین عکس العمل نسبت به تزلزل قدرت دولتی، تلاش برای بهبود زندگی و طرح مطالبات رفاهی باشد. اما در شرایطی که مسئله تعیین تکلیف قدرت سیاسی در دستور کل جامعه قرار گرفته است، اقتداری بر سر قدرت سیاسی براه افتاده است، بورژوازی تلاش میکند که بر متن خستگی و بی آفقی و ناامیدی از پیشرویهایی بیشتر، هرچه بیشتر و سریع تر سیاست را از دستور جامعه خارج کند! اعتصابات کارگری در بخش های مختلف و بر سر مطالبات اقتصادی بر متن چنین شرایطی، میتواند این پروسه را تسریع کند. طبقه کارگر و نیروهای کمونیست در مصر، صعبا باید پرچمدار مطالبات رفاهی باشند، مطالباتی که هنوز در چارچوب جامعه بورژوازی کسب آن ممکن است. مطالباتی که بتواند کل طبقه کارگر را متحد کند و تمایلات آزادیخواهانه توده میلیونی مردم را به سمت خود بکشاند، مساعترین شرایط را برای انقلاب کارگری فراهم میکند. در شرایط امروز مصر، به هر درجه و میزانی که بتوان وسیعترین آزادیهای سیاسی، احبای حرمت و شخصیت و اعتماد به نفس به مردم و طبقه کارگر، تامین رفاه و امنیت اقتصادی و موازین سیاسی، رفاهی و منی را به بورژوازی تحمیل کرد، به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری آماده تر خواهد شد. طبقه کارگر و کمونیستها باید در صف مقدم این مبارزه برای تحمیل این مطالبات به نفع مردم قرارگیرند.

انقلاب مصر هنوز حتی به اهداف دمکراتیک خود نرسیده است. مطالباتی چون لغو حکومت ویژه ۱۹ ساله، محاکمه سران دولت و ارتش، آزادی آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی احزاب، آزادی بیان، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی تشکلهای کارگری، آزادی اعتصاب، برابری کامل زن و مرد، ایمنی اقتصادی، حق دخالت مستقیم و دائمی توده مردم در حیات سیاسی جامعه، هنوز متحقق نشده است. در دستور قرار دادن این مطالبات و در راس این مبارزه قرار گرفتن نیز بر عهده طبقه کارگر و کمونیستهای جامعه مصر است.

مصاحبه هفتگی با محسن کریم ...

بر کردستان خاتمه یابد و برقراری

آزادی و همه‌ی حقوق مردم، کارگران، زنان و جوانان به رسمیت شناخته شود. رفقا نوزاد بلبان و خسرو سلیه از کادرهای رهبری حزب و اعضای دفتر سیاسی برای معترضین سخنرانی کرده و تاکید کرده اند که حکمرانان کردستان باید به خواسته‌های مردم مبنی بر احقاق آزادی و اجرای تغییرات بنیادی برای بهبود وضعیت معیشتی گردن نهند. رفقا خواسته‌های معترضین را نمایندگی کرده و آنها را به گوش دولتمردان کردستان رسانند و همزمان از مردم خواستند که اجازه ندهند که این اعتراضات بر حقیقتان توسط سایر گروه یا جریان‌های بورژوازی به انحراف کشیده شود.

حقیقت این است که انقلابات تونس و مصر امید مردم را به تغییر دوباره جان بخشیدند، وگرنه تاریخ این اعتراضات مردمی به چند سال قبل بر می‌گردد، از زمان فروپاشی رژیم بعث در عراق و خوشحالی بورژوازی‌نالیستی کورد به رسیدن نعمت سرمیه کلان حاصل از فروش نفت و حاصل از کار طبقه کارگر. بر اساس آمار بانکهای جهانی و بر اساس اعترافات سران احزاب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی، هزاران میلیونر و صدها میلیارد دلار در کردستان بوجود آمده‌اند، و از طرفی هم صدها هزار جوان در حالی که از بیمه بیکاری در کردستان خبری نیست، بیکارند. بین خاطر صدها هزار جوان به زحمت و به کمک مالی خانواده‌های خویش زندگی سپری میکنند! این نابرابری اقتصادی، در کنار وجود حکومتی ملیشیلایی که تنها بخاطر نوشتن مطالبی در روزنامه‌ها، آشکارا جوانان کردستان را می‌کشد، دهان روشنفکران را می‌بندد و مخالفان سیاسی خود را سرکوب می‌کند.

این ستم و سرکوب که بر طبقه‌کارگر و زحمت کش کردستان، بخصوص بر جوانان حاکم است، از این بیشتر قابل تحمل نیست. چیزی که در این دو روز اتفاق افتاد و بی‌گمان در روزهای آتی نیز ادامه خواهد داشت، نشانه‌ایست از آزاد شدن موج اعتراض طبقه کارگر و مردم زحمتکش و جوانان خانواده‌های کارگری و بی‌بصاعت جامعه‌ی کردستان. بی‌گمان حزب ما نقش بسزایی در تدارک و راه اندازی این اعتراضات دارد. ما همچنین در دادن آمادگی ذهنی برای کار سیاسی و انقلابی، راه اندازی اعتراضات و طرح مطالبات بحق مردم محروم نقش مهمی داشته‌ایم. مشخصا در اعتراضات دیروز و امروز دوستان و رفقای حزبی به صورت وسیع و موثری در این اعتراضات شرکت نموده و انبیاات حزب را وسیعا در تجمع اعتراضی پخش کردند. در آثار منتشره‌ی حزب که در جمع معترضین پخش گردید این مسئله خاطر نشان گردیده که تغییرات ساختاری بنیادین در عرصه سیاست و اقتصاد کردستان باید صورت گیرد و همچنین باید این فضای نظامی و ملیشیلایی حاکم

عروج مجدد جنبش سبز را

و به این بهانه بار دیگر ابراز وجود کند.

اما بر کسی پوشیده نیست که جنبش سبز به جنبش‌ها و انقلابات جاری منطقه سر سوزنی شباهت ندارد. جنبش "رای من کو" و "ایا حسین میرحسین" برای شرکت در قدرت و شریک شدن در چپاول ثروت و محصول کار طبقه کارگر ایران، هیچ ربطی به جنبش و انقلابات جاری مصر و تونس بر علیه نظام‌های دیکتاتوری و استثمار طبقه کارگر ندارد. این انقلابات خواهان حذف نظام، حذف قانون اساسی و دخالت کارگران و مردم در تعیین سرنوشت خود اند. خواهان بیشترین آزادی‌های سیاسی، آزادی بیان و تشکل و تحزب و اعتصاب اند. در این جنبش‌ها کارگران و کمونیست‌ها و همه آزادیخواهان شرکت دارند. این جنبش‌ها و انقلابات، جدال جناحی از حکومت علیه جناح دیگر نیستند. از اعماق جامعه و از دل اعتراض اجتماعی کارگران و زحمتکشان برای رفاه و خوشبختی و آزادی برخاسته‌اند. حمایت طبقه کارگر و زنان و مردان جوانان آزادیخواه ایران از انقلابات مصر و تونس و دیگر کشورهای منطقه، نمی‌تواند و نباید از زبان جنبش ارتجاعی سبز و به فراخوان و زیر چتر آنان جاری شده و با این جنبش تداعی شود. خامنه‌ای، احمدی نژاد، موسوی، کروبی و خاتمی و رفسنجانی و دیگر سران و سرداران سپاه و بسیج و ارتش از یک خانواده، حکومت بورژوازی ایران و پییده‌ای شوم ۳۲ ساله به نام جمهوری اسلامی اند. جمهوری اسلامی با همه سران و حاکمان گذشته و حالش همانند جمهوری مبارک و بن علی باید برود.

نمی‌تواند گذاشت نارضایتی و خشم کارگران و توده‌های مردم و جوانان عاصی از آپارتاید جنسی و دخالت مذهب در زندگی‌شان، به دنباله رو جنبش ارتجاعی اصلاح جمهوری اسلامی و جایگزینی جناحی به جای جناح دیگر و یا موسوی به جای احمدی نژاد تبدیل شود.

کارگران آگاه، مردم آزادیخواه و جوانان پرشور و انقلابی ایران نباید بار دیگر قربانی و سیاهی لشکر جناحی از جمهوری اسلامی در مقابل جناح دیگر آن بشوند. این درس و تجربه را باید مردم از جنبش اصلاحات خاتمی و سبز موسوی و کروبی آموخته باشند. نباید اجازه داد این تاریخ حتی یک روز و یک بار دیگر به نام مردم و مبارزه مردم، تکرار شود.

حمایت از انقلابات جاری منطقه و مبارزه برای آزادی و برابری و حرمت

انسانی به یک صف مستقل طبقه کارگر و زنان و مردان و جوانان آزادیخواه نیاز دارد. این نیرو و این پتانسیل اجتماعی در ایران موج می‌زند. طبقه کارگر رهبران سوسیالیست خود را دارد. زنان برابری طلب جنبش بی‌اما و اگر برابری کامل زن و مرد را پشت سر دارند و جوانان، تجربه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب را دارند.

جنبش کارگری، جنبش برابری زن و مرد، جنبش آزادیخواهی و خلاصی فرهنگی جوانان به تحزب و تشکلهای مستقل و اتحاد رهبران سوسیالیست و آزادیخواه و برابری طلب، خود نیاز دارند. دستیابی به این هدف کار فوری و فوری این جنبش‌های اجتماعی و انسانی اند. این راه جداگانه‌ای است. این کار دیگری است که نه ربطی به سبز و اصلاحاتش دارد و نه به سالرزو پیامبران و امامان و نه تقسیم قربانیان به شیعه و سنی و کرد و فارس. دست این تلاش‌های ارتجاعی را باید پس زد. فراخوان این جنبش تا مفر استخوان پوسیده را باید به زباله دانی ریخت.

کارگران، مردم آزاده!

به جنبش سبز و همه هم پالگی‌های داخلی و خارجی اش "نه" بگویید. از انقلاب مصر و تونس و از اعتصابات کارگری هم طبقه‌ای‌های خود علیه حکومت‌های دیکتاتور در این کشورها حمایت کنید.

جدال درون جناح‌های جمهوری اسلامی را به خودشان واگذارید. بگذارید این‌ها از ترس انقلابات منطقه و از ترس خشم شما و انقلاب آتی شما همدیگر را گاز بگیرند. هدف هر دو جناح نجات جمهوری اسلامی است. هدف انقلاب کارگران و مردم آزادیخواه ایران اما، حذف جمهوری اسلامی در کلیت آن و با همه جناح‌هایش است.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

۲۸ بهمن ۱۳۸۹ - ۱۷ فوریه ۲۰۱۱

نشریه حزب کمونیست

کلگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم